

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال هفدهم / دوره جدید / شماره ۵۶ / پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صص ۱۵۵-۱۶۹ (مقاله علمی - پژوهشی)

نقش صادقین (ع) در شکل‌گیری وحدت مسلمانان در مسئله قرائت قرآن

• مجتبی محمدی انویق

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام

mo.mohammadi@ilam.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶

چکیده

ائمه (ع) همواره منادی وحدت و همبستگی مسلمانان در زمینه‌های مختلف از جمله قرائت قرآن بودند. در این میان، نقش امامان باقر (ع) و صادق (ع) به علت همزمانی با شیوع پدیده اختلاف قرائت در عالم اسلامی و هم‌عصری با قراء مشهور از جمله قاریان هفت‌گانه حائز اهمیت است. صادقین (ع) در مواجهه با جریانهای مختلفی که در عصر آنان در زمینه قرائت شکل گرفته بود، دو رویکرد اصلی را در جهت حفظ وحدت و همبستگی مسلمانان در مسئله قرائت قرآن اتخاذ کردند: ۱. دفاع از اصالت نزول و قرائت واحد قرآن؛ ۲. به رسمیت شناختن قرائت مشهور. ایشان با پذیرفتن جریان غالب قرائی در عالم اسلام، پیروان خود را به همسو شدن با کلیت جامعه اسلامی که به سرمداری قاریان برجسته اداره می‌شد و اهتمام ویژه‌ای به حفظ سنت قرائت رسول اکرم (ص) داشت، فراخوانده و سعی کردند هرگونه مرزبندی در قرائت قرآن را در بین گروههای مختلف اسلامی از میان بردارند. صادقین (ع)، مردم را از پیوستن به جریان شاذ قرائی بر حذر داشتند و با جریان دیگری که به پیشگامی غلات شکل گرفته و عامدانه در صدد رواج اندیشه تحریف و مسائل اختلافی در جامعه اسلامی بودند، به شدت برخورد کردند؛ با این حال، آثار تخریبی جریان غلات هم‌چنان در برخی از نقل‌های مربوط به قرائت وجود دارد که در این پژوهش با رویکرد تحلیلی و انتقادی به آنها پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: صادقین (ع)، اختلاف قرائت، وحدت قرائی، قرائت مشهور، قرائت شاذ، جریان غلات.





مقدمه

آن صورت نگرفته است. در این راستا، ابتدا مقدماتی از قرائت قرآن کریم و اختلاف قرائات بیان می‌شود و به دنبال آن، مسائل مذکور بررسی می‌شود.

مقدمه‌ای بر اختلاف قرائات

اختلاف در قرائت قرآن به طور طبیعی از همان زمان پیامبر اکرم (ص) در میان مسلمانان وجود داشت؛ اما در آن دوران، مراجعه به پیامبر اکرم (ص) و استماع از ایشان، اختلافات را از میان بر می‌داشت و دسترسی به قرائت صحیح را میسر می‌ساخت. بر این اساس، پیامبر اکرم (ص) در عصر حیات خود، عامل اتحاد مسلمانان در قرائت صحیح قرآن و مانع ایجاد اختلافات دامنه‌دار در آن بود. پس از رحلت پیامبر (ص)، به تدریج در ادای کلمات قرآن اختلافاتی پدید آمد؛ به گونه‌ای که این اختلافات در مواردی، به کشمکش و نزاع میان گروه‌های مختلف مسلمانان منجر شد.^۱ اقدام به یکسان‌سازی مصاحف در دوران خلیفه سوم^۲ از جمله اقداماتی بود که برای جلوگیری از اختلافات به وجود آمده به وقوع پیوست^۳ و با این حال، مصاحف نوشته شده و ارسال شده به شهرهای گوناگون اسلامی به نقل تاریخ در مواردی با یکدیگر اختلاف داشتند و همین امر تا حدودی در پدید آمدن اختلافات دیگر نقشی اساسی داشت.^۴ افزون بر آن، خط ناقص و ابتدایی قرآن در آن زمان، تحمل قرائات مختلف از برخی کلمات را داشت. برای نمونه، نبودِ نقطِ الاعراب (حرکت‌گذاری) در خط مصاحف، این امکان را فراهم می‌کرد که کلمه «یکذبون» در آیه ۱۰ سوره بقره به دو شکل «یکذبون» و «یُکذَّبون» قرائت شود.^۵ هم‌چنین،

قرآن کریم تنها کتاب آسمانی تحریف‌نشده و جاویدان تاریخ بشریت و از مهم‌ترین عوامل وحدت و هم‌بستگی مسلمانان است. قرائت و کتابت این کتاب از بدو اسلام با استقبال ویژه‌ای از سوی مسلمانان روبه‌رو شد؛ چنان‌که پیامبر اکرم (ص) پس از دریافت وحی، قرآن را بر صحابه اقرار می‌کرد و آنان نیز آیات آن را در حافظه‌ها و نوشت‌افزارهای خود ثبت و مرتباً تکرار می‌کردند. رسول اکرم (ص) در طول حیات خود قاریان زیادی پرورش داد که نقش مهمی در رونق قرائت قرآن در دوره‌های بعد ایفا کردند.

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، بنا به مسائلی، اختلافاتی در قرائت قرآن پدید آمد که می‌توانست وحدت مسلمانان از جمله شیعیان و سنیان را خدشه‌دار کند؛ اما هوشمندی ائمه (ع) و در رأس آنان امام علی (ع) و تأکید ایشان بر لزوم حفظ قرآن به عنوان عامل وحدت مسلمانان موجب آن شد که نه تنها این اختلاف در آن دوران، بلکه در قرون بعد نیز از جامعه اسلامی برداشته شود. برخی جاهلان از فرق مختلف مذاهب اسلامی عامدانه یا سهواً به اختلاف میان مسلمانان از رهگذر قرائات قرآن دامن می‌زدند؛ اما تدابیر امامان شیعه و بزرگان اهل سنت و سپس پیروان آنان در دوره‌های بعد باعث شد که اتحاد کامل میان مسلمانان در بحث قرائات قرآن تا به امروز ادامه داشته باشد و تلاش برای هرگونه مرزبندی در این مورد با شکست مواجه شود. نوشتار حاضر در صدد است که نقش ائمه (ع)، به‌ویژه امامان باقر (ع) و صادق (ع)، و به دنبال آنان، دانشمندان اسلامی از میان شیعه و اهل سنت را در شکل‌گیری و گسترش این وحدت نشان دهد. این مقاله در واقع به دنبال آن است که جهت‌گیریها و موضع‌گیریهای ائمه (ع) و به طور خاص، صادقین (ع) را درباره چگونگی قرائت قرآن تشریح کرده و ارتباط مستقیم آن با مسئله وحدت مسلمانان را به تصویر کشد؛ موضوعی که تاکنون پژوهش متمرکزی بر روی

۱. مناهل العرفان، ج ۱، صص ۲۴۹-۲۴۸.

۲. در این باره رک: «نقد و بررسی جریان توحید المصاحف در زمان خلافت عثمان»، صص ۲۶-۱۸.

۳. رک: صحیح البخاری، ج ۶، ص ۵۸۱.

۴. کتاب المصاحف، صص ۱۵۸-۱۴۴؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۴؛ مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، صص ۲۰۴-۲۰۲.

۵. درباره قرائات این کلمه رک: النشر فی القراءات العشر، ج ۲، صص ۲۰۸-۲۰۷.



یکی از علوم مهم در عرصه مطالعات قرآنی در جهان اسلام نمود پیدا کرد. قاریان بزرگ در سراسر شهرهای اسلامی درباره این علم به بحث و تفحص پرداختند و به جمع‌آوری و سپس نقد و ارزیابی قرائات مختلف قرآن با معیارهایی خاص مشغول شدند.

آموزش قرائت از عصر نبوی تا زمان صادقین (ع)

پیامبر اکرم (ص) در عصر حیات خود، تأکید فراوانی بر آموزش صحیح قرآن داشت و همواره صحابه را به قرائت قرآن بر اساس آموزه‌ها فرامی‌خواند.^{۱۵} در روایتی، نقل است که ابن مسعود با صحابه دیگر در قرائت سوره‌ای از قرآن اختلاف کردند و برای داوری، نزد پیامبر (ص) رفتند. در آن حال، چهره پیامبر اکرم (ص) برافروخته شد و امام علی (ع) که نزد آن حضرت بود، به نمایندگی از ایشان پاسخ داد: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَقْرَأُوا كَمَا عَلَّمْتُمْ»؛ «رسول خدا (ص) به شما می‌فرماید همان‌گونه که آموزش دیده‌اید، قرائت کنید».^{۱۶} بر این اساس، پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، صحابه و تابعین، قرائت را سنتی می‌دانستند که تنها به واسطه نقل مستند به مقریان معتبر پیشین اعتبار می‌یافت.^{۱۷}

امامان شیعه (ع) نیز با توجه به رهنمودهای پیامبر اکرم (ص)، رویه یکسانی داشتند و مردم را به قرائتی معتبر که حاصل تعلیم از پیشینیان بود، فرامی‌خواندند. در میان ائمه (ع) نقش امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در موضوع قرائات بسیار ویژه است. این امامان در عصری می‌زیستند که قرائات مختلف رواج پیدا کرده بود و قاریان مشهور در شهرهای مختلف اسلامی بر کرسی اقرار قرآن تکیه زده و نزد مردم از اعتباری ویژه برخوردار بودند. این قاریان قرائت خود را به نقلهای

فقدان نقطه‌الاعجام (نقطه‌گذاری حروف) باعث می‌شد که برای نمونه، کلمه «فتبینوا»^۶ به صورت «فتبتوا» نیز خوانده شود.^۷ علاوه بر این، نبود قانون کلی و نظام‌مند برای نشان‌دادن حروف کشیده به‌ویژه فتحه کشیده یا الف و همچنین نبود علامتی برای همزه^۸ زمینه روی آوردن مسلمانان به قرائات مختلف را فراهم می‌کرد. شباهت برخی از حروف در خط کوفی نیز می‌توانست از عوامل بروز اختلاف قرائات در قرون نخست باشد. برای نمونه، شباهت حروف «ضاد» و «ظاء» در این خط^۹ باعث شده است که کلمه «بظنین» در آیه ۲۴ سوره تکویر، به شکل «بظنین» نیز قرائت شود.^{۱۰} به هر حال، اصالت شفاهی قرآن^{۱۱} و ذوق سلیم و حافظه قوی عرب باعث می‌شد که آنان در قرائت قرآن از اشتباه مصون بمانند^{۱۲} و اما با گسترش اسلام و افزایش شمار مسلمانان غیرعرب، زبان عربی دچار فساد شد و لغزش و اشتباه در قرائت قرآن پدید آمد.^{۱۳} پس از آن بود که اختلاف قرائات به صورت جدی بروز پیدا کرد؛ چنان‌که قاریان مطرح و بزرگ در شهرهای مختلف اسلامی از جمله مکه، مدینه، کوفه، بصره و شام، برخی از کلمات قرآن را هر کدام به گونه‌ای خاص قرائت می‌کردند و قرائات دیگر را نمی‌پذیرفتند.^{۱۴} بر این اساس، علم قرائات به عنوان

۶. حجات، ۶.

۷. ر.ک: النشر فی القراءات العشر، ج ۲، ص ۲۵۱.

۸. برای اطلاعات تفصیلی ر.ک: رسم المصحف دراسة لغوية تاريخية، صص ۷۴-۶۷؛ «تأثیر خط در پیدایش قرائات»، صص ۴۹-۴۶.

۹. ر.ک: الوسيلة الى كشف العقيلة، ص ۲۴۵؛ غيث النفع فی القراءات السبع، ص ۶۱۹.

۱۰. درباره قرائات این کلمه ر.ک: التيسير فی القراءات السبع، ص ۱۳۹؛ النشر فی القراءات العشر، ج ۲، صص ۳۹۹-۳۹۸.

11. See: "Structural, linguistic and literary features", pp97-111; "Recitation and aesthetic reception", p115.

۱۲. تاریخ قرآن، ص ۵۲۷.

۱۳. همان، صص ۵۲۹-۵۲۷؛ ملاکهای ترجیح قرائت و توسعه آن، ص ۳۴.

۱۴. جمال القراء و کمال الإقراء، ص ۵۷۰؛ البيان فی تفسير القرآن، صص ۱۵۲-۱۵۱.

۱۵. ر.ک: مسند أبي يعلى، ج ۱، ص ۴۰۸؛ مختصر التبيين لهجاء التنزيل، ج ۴، ص ۹۵۹.

۱۶. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۰۶؛ جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج ۱، ص ۲۶.

۱۷. ر.ک: مختصر التبيين لهجاء التنزيل، ج ۴، ص ۹۵۹.



معتبر مستند می‌دانستند و به گفته خود، از اجتهاد در باب قرائت گریزان بودند؛ چنان‌که ابوعمر، قاری مشهور بصره گفته است: «لولا أنه ليس لي أن أقرأ إلا بما قد قرئ، لقرأت حرف كذا وكذا»؛ «اگر قرائت قرآن جز بر پایه قرائت پیشینیان بر من فرض نبود، برخی از کلمات را به اشکال دیگری (چنین و چنان) می‌خواندم».^{۱۸} هم‌چنین وقتی نظر او را درباره اینکه درباره حضرت ابراهیم(ع) در سوره صافات، در یک موضع: «وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ»^{۱۹} و در موضع دیگر: «وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ»^{۲۰} آمده است، پرسیدند، وی پاسخ داد: «ملاک پذیرش قرائت تنها سماع از ائمه پیشین قرائت است [و در این زمینه، جایگاهی برای قیاس و اجتهاد متصور نیست]».^{۲۱} ابوعمر و دانی در این باره گفته است: «پیشوایان قرائات، در قرائت قرآن، بنا را بر مشهورات لغوی و قیاس‌های عربی قرار نمی‌دهند؛ بلکه اصل در میان آنان، اتقان در اسناد و صحت نقل شفاهی است؛ چنان‌که اگر از قطعی بودن سند روایتی اطمینان حاصل شود، قیاس عربی و شهرت زبانی نمی‌تواند آن را مخدوش سازد؛ زیرا قرائت، سنتی متبع است که پذیرش و به‌کارگیری آن واجب است».^{۲۲}

نقش غالیان در مسئله اختلاف قرائات در عصر صادقین(ع)

یکی از گروههایی که ائمه(ع) از آغاز در صدد مقابله با آنان برآمدند، غالیان بودند. غالیان، با رویکرد محبت جاهلانه و افراطی نسبت به اهل بیت(ع)، اندیشه‌هایی از جمله اعتقاد به الوهیت پیشوایان دینی یا اعتقاد به حلول خداوند در آنان، اعتقاد به تفویض مطلق امور هستی به ائمه(ع)، اباحی‌گری و گریز از انجام تکالیف شرعی به بهانه نمادین بودن آنها و اعتقاد به تحریف

به نقیصه قرآن را در سر می‌پروراندند.^{۲۳} آنان قرآن را بیچ در جامعه اسلامی موسوم به مصاحف عثمانی را کامل نمی‌دانستند و معتقد بودند قرآن نازل شده بر پیامبر(ص) که از سوی امام علی(ع) نیز در قالب مصحفی گردآوری شده بود، حاوی آیاتی در فضایل امام علی(ع) و اهل بیت(ع) بود که در قرآن کنونی موجود نیست. البته این نکته را نیز باید توجه داشت که نزد عامه مسلمانان، طیف غالیان به عنوان یک جریان تفکیک‌شده و شناخته‌شده مستقل از شیعیان مطرح نبودند و مرزبندی‌های مشخصی میان این گروه و جریان اصلی شیعه به رهبری ائمه(ع) وجود نداشت؛^{۲۴} اما جریانی بود که از درون، جامعه شیعه را فراگرفته و از بیرون، شیعیان را تندرو، افراطی و بی‌قید و بند نسبت به احکام دین اسلام معرفی می‌کرد؛ از این رو، ائمه(ع) این جریان را خطری بزرگ برای هویت شیعه تلقی کرده و به شدت با آن مبارزه می‌کردند.^{۲۵} فضیل بن یسار از امام صادق(ع) نقل کرده است که آن حضرت درباره خطر غلات و نقش تخریبی آنها فرمود: «أَحْذَرُوا عَلِيَّ شَبَابِكُمْ الْغُلَاةَ لَا يُفْسِدُونَهُمْ، فَإِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ، يُصْعَرُونَ عَظْمَةَ اللَّهِ، وَيَدْعُونَ الرُّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ، وَاللَّهِ إِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا»؛ «مراقب غلات باشید که جوانان شما را به سمت فساد سوق ندهند؛ زیرا غلات بدترین مخلوقات خداوند هستند. آنان بزرگی خداوند را کوچک شمرده و برای بندگان او ادعای ربوبیت می‌کنند. به خداوند سوگند، شرّ غلات از شرّ یهود و نصاری و مجوس و مشرکان بیشتر است».^{۲۶} در حدیث دیگری، مفضل از امام صادق(ع) نقل می‌کند که آن حضرت پس از یادکرد از غلات، خطاب به وی فرموده است: «يَا مُفَضَّلُ لَا

۲۳. ر.ک: «جریان‌شناسی غلو و غالیان در رجال نجاشی»، ص ۶۰.

۲۴. نخستین اندیشه‌های حدیثی شیعه، صص ۱۱۴-۱۱۱ و ۱۲۰-۱۱۹.

۲۵. در این باره ر.ک: بحار الأنوار، ج ۲۵، صص ۳۵۰-۲۶۱؛ القرآن

الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، صص ۵۶-۴۷؛ «نقش غلات در

تخریب چهره شیعه»، صص ۱۸۵-۱۶۳.

۲۶. الأملی، ص ۶۲۰.

۱۸. السبعة فی القراءات، ص ۸۲.

۱۹. صافات، ۱۰۸.

۲۰. صافات، ۱۱۳.

۲۱. السبعة فی القراءات، ص ۴۸.

۲۲. جامع البیان فی القراءات السبع، ج ۲، ص ۸۶۰.



تَفَاعَدُوهُمْ وَلَا تَوَاكُلُوهُمْ وَلَا تَسَارِبُوهُمْ وَلَا تَصَافِحُوهُمْ وَلَا تَوَاتَرُوهُمْ»؛ «ای مفضل، با غلات هم‌نشین نشوید و با آنان غذا و نوشیدنی نخورید و با آنان مصافحه نکنید و با آنان به مبادله اخبار نپردازید».^{۲۷} افزون بر موارد مذکور، ائمه (ع) بارها غلات را لعن و نفرین کرده و از نقش تخریبی و بعضاً پنهان آنان در میان شیعیان سخن گفته‌اند.

در عصر صادقین (ع) و پس از آن، غالیان سعی داشتند با توجه به فرصت پیش‌آمده در عرصه قرائات، اندیشه‌های خود مبنی بر تحریف قرآن را با استفاده از روایات اختلاف قرائات پیش ببرند و قرائت ائمه (ع) را متفاوت با قرائات رایج در سراسر بلاد اسلامی معرفی کنند.^{۲۸} نمونه‌ای از این روایات عبارتند از:

– «أَحْمَدُ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مِيَا حِ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ قَالَ: قَرَأَ رَجُلٌ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ فَقَالَ لَيْسَ هَكَذَا هِيَ إِنَّمَا هِيَ وَالْمَأْمُونُونَ فَحَنُّ الْمَأْمُونُونَ»^{۲۹}؛ «شخصی نزد امام صادق (ع) آیه «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» را قرائت کرد. امام (ع) فرمود: این چنین نیست؛ بلکه قرائت صحیح، «وَالْمَأْمُونُونَ» است و ما همان مأمونان هستیم».

– «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَغَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ عُرْوَةَ التَّمِيمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَاعْسَلُوا وَجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمِرْفَاقِ فَقُلْتُ هَكَذَا وَمَسَحْتُ مِنْ ظَهْرِي كَفَى إِلَى الْمِرْفَاقِ، فَقَالَ لَيْسَ هَكَذَا تَنْزِيلُهَا إِنَّمَا هِيَ فَاعْسَلُوا وَجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ مِنَ الْمِرْفَاقِ ثُمَّ أَمَرَ يَدَهُ مِنْ مِرْفَقِهِ إِلَى أَصَابِعِهِ»^{۳۰}؛ «هیشم بن عروه تمیمی می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره آیه «فَاعْسَلُوا وَجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى

۳۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۷۸.

۳۲. همان‌جا.

۳۳. ر.ک: رجال ابن‌داود، ص ۴۴۶؛ رجال العلامة الحلی (خلاصه الأفعال)، ص ۲۱۷.

۳۴. برای اطلاعات تفصیلی ر.ک: رجال النجاشی، ص ۱۸۵؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۶۶؛ الفهرست، ص ۲۲۸؛ رجال الطوسی، ص ۳۸۷؛ رجال ابن‌الغضائری، ص ۶، معجم رجال‌الحديث، ج ۸، صص ۳۴۷-۳۴۱.

۳۵. عسکری در کتاب القرآن‌الکریم و روایات‌المدرستین تمامی این احادیث را از حیث سندی و متنی بررسی کرده و ضعف آنها را نشان داده است (ر.ک: القرآن‌الکریم و روایات‌المدرستین، ج ۳، صص ۸۴۷-۸۴۵).

۲۷. اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میرداماد الأسترآبادی)، ج ۲، ص ۵۸۶.

۲۸. برای اطلاعات تفصیلی در این باره ر.ک: القرآن‌الکریم و روایات‌المدرستین، ج ۳، صص ۸۴۷-۲۴۶.

۲۹. الکافی، ج ۱، ص ۴۲۴.

۳۰. همان، ج ۳، ص ۲۸.



گسترده‌ای در ارتباط با روایات قرائی داشتند که وحدت مسلمانان را خدشه‌دار کرده و چهره شیعیان را نزد عامه تخریب می‌کرد؛ از همین روی، ائمه (ع) در صدد مقابله با آنان برآمده و در جهت حفظ وحدت اسلامی نقش مهمی ایفا کرده‌اند که در ادامه درباره آن، مباحثی مطرح خواهد شد.

رویکرد صادقین (ع) در مواجهه با قرائات مختلف

صرف نظر از گرایشهای مذهبی گوناگون در میان مردم، امام باقر (ع) (سالهای ۵۷ تا ۱۱۴ق) و امام صادق (ع) (سالهای ۸۳ تا ۱۴۸ق)، با سه جریان ناهم‌سو در عصر خود در سرزمینهای اسلامی روبه‌رو بودند: نخست، جریان غالب قرائی که در شهرهای گوناگون اسلامی از سوی مقریان مشهور از جمله نافع در مدینه و عاصم و حمزه در کوفه اداره می‌شد؛ دوم، جریان نسبتاً شاذ قرائی که به سبب اجتهادات قاریان شکل می‌گرفت؛ مانند قرائت ابن محیصن در مکه و عیسی بن عمر ثقفی در بصره؛ سوم، جریان مخالف و متقابلی که عامدانه سعی در تحریف مباحث نظری و عملی مربوط به قرائات و سوء استفاده از آنها از رهگذر نقلها و روایات بی‌اساس داشتند. در مواجهه با این گروهها، ائمه (ع) دو رویکرد اصلی را در راستای وحدت و همبستگی مسلمانان در مسئله قرائت قرآن کریم اتخاذ کردند: ۱. صیانت از اصالت نزول و قرائت واحد قرآن؛ ۲. به رسمیت شناختن قرائات مشهور. در ادامه راجع به هر یک از این دو رویکرد، مطالبی بیان می‌شود.

۱) صیانت از اصالت نزول و قرائت واحد قرآن

یکی از مسائلی که جامعه قرائی در زمان صادقین (ع) با آن مواجه شد، بحث درباره کمیت و کیفیت نزول قرآن بود که مستقیماً بر قرائات قرآن تأثیر می‌گذاشت. در آن زمان، روایت سبعة احرف در جامعه از سوی برخی از اهل سنت و شیعیان نقل شده و معنای تعدد در نزول قرآن از آن برداشت می‌شد. صادقین (ع) با

این دیدگاه مقابله کردند و نزول قرآن را به صورت واحد معرفی کردند. شایان ذکر است که جریان غالب در میان اهل سنت نیز بر همین دیدگاه بود و آنان نزول قرآن را به صورت چندگانه معرفی نمی‌کردند و قرائات را وحیانی تلقی نمی‌کردند.^{۳۶} دلیل مقابله سرسختانه صادقین (ع) با دیدگاه نزول قرآن به هفت حرف این بود که اعتقاد مذکور، اصالت نزول واحد و قرائت واحد قرآن را زیر سؤال برده و اباحی‌گری و هرج و مرج در زمینه قرائات قرآن را گسترش می‌داد؛ هم‌چنان‌که تا حدی این اختلافات در اواخر قرن دوم و قرن سوم هجری گسترش یافته و نوعی سردرگمی ایجاد کرده بود که شخصیتی همچون ابن مجاهد (د ۳۲۴ق) با تألیف کتاب *السبعة فی القراءات* موفق شد اوضاع قرائات را سامان بخشد. در واقع صادقین (ع)، چندگانه‌بودن نزول قرآن با تمسک به حدیث سبعة احرف را با قاطعیت مردود دانستند؛ چه اینکه در آن دوره، برخی از مسلمانان سعی داشتند روایات سبعة احرف را در جهت توجیه قرائات مختلف به‌کار گیرند. این حدیث مورد توجه غالیان شیعه قرار گرفته بود و آنان سعی داشتند از این طرق، اعتقادات غلوآمیز خود را درباره قرآن و تحریف آن موجه جلوه دهند. متن روایات صادقین (ع) در این باره عبارتند از:

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَ لَكِنَّ الْأَخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ»؛ «امام باقر (ع) فرمود: «به‌راستی که قرآن واحد است و از سوی [خداوند] واحد نازل شده است؛ اما اختلاف [در

قرائت] از سوی راویان پدید آمده است».^{۳۷}
۲. «عَنْ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ فَقَالَ كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ»؛ «فضیل بن یسار نقل کرده است: به امام صادق (ع) عرض کردم: مردم می‌گویند قرآن به هفت

۳۶. رک: «تأثیر خط در پیدایش قرائات»، صص ۶۳-۲۷؛ «ارزیابی

قرائات سبع نزد ابن مجاهد»، صص ۲۵-۹.

۳۷. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۰.

حرف نازل شده است. آن حضرت در پاسخ فرمود: دشمنان خدا دروغ گفته‌اند؛ زیرا قرآن به حرف واحد از سوی [خداوند] واحد نازل شده است».^{۳۸}

چند نکته درباره روایات مزبور قابل ذکر است. نخست اینکه منظور از «اعداء الله» چنان‌که ممکن است برخی گمان برند^{۳۹}، به هیچ وجه، جامعه قرائی اهل سنت در برابر شیعه نیست؛ زیرا هم‌چنان‌که گفته شد، در آن زمان جمهور اهل سنت چنین برداشت و اعتقادی نداشتند؛ افزون بر آنکه در بسیاری از مسائل از جمله مسئله قرائت قرآن، مرزبندی مشخصی میان شیعه و اهل سنت وجود نداشت.^{۴۰} دوم اینکه صادقین(ع) در صدد بودند مانع افرادی شوند که با استفاده از روایات سبعة احرف سعی در وسعت دادن به دامنه اختلافات و حتی به میان آوردن مسئله تحریف قرآن بودند و از همین روست که روایت سبعة احرف در کتب حدیثی شیعه از سوی راویان غالی و ضعیف وارد شده است.^{۴۱} سوم اینکه صادقین(ع)، راویان را به طور طبیعی، عامل ایجاد اختلاف قرائات در قرآن کریم دانسته‌اند؛ به عبارت دیگر، از دیدگاه آنان نیز عامل اختلاف قرائات و حیانی نبوده، بلکه پدیده‌ای انسانی است.

به طور کلی، روایات سبعة احرف به کرات از سوی محققان بررسی و دیدگاه‌های متفاوتی درباره آنها بیان شده است.^{۴۲} مسئله حائز اهمیت در این باره آن است که در گفتمان قرائت و کتابت قرآن در اوایل اسلام و پس از آن در دوران خلفای نخستین، اثری از این روایات در معنای چندگانه بودن نزول قرآن دیده نمی‌شود. برای مثال، در جریان جمع و تدوین قرآن

۳۸. همان‌جا.

۳۹. برای نمونه، رک: نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، ص ۲۱۵.

۴۰. رک: نخستین اندیشه‌های حدیثی شیعه، صص ۱۱۱-۱۰۹.

۴۱. در این باره رک: اختلاف قرائات قرآنی و جریان تاریخی - فرهنگی اهل بیت(ع) محوری، صص ۱۶۹-۱۶۵.

۴۲. برای نمونه رک: البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، صص ۳۱۹-۳۰۱؛ الاثقان فی علوم القرآن، ج ۱، صص ۱۸۵-۱۷۱؛ البیان فی تفسیر القرآن، صص ۱۹۴-۱۴۷؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، صص ۱۷۹-۱۷۴؛ مقدمات فی علم القراءات، سراسر اثر.

در عصر خلفا، سخنی از نزول متعدد قرآن در میان نیست و تمامی نقلها در این باره به جریانهای متأخرتر تعلق دارد.^{۴۳} بر این اساس، نخست باید این مسئله را بررسی کرد که روایات سبعة احرف دقیقاً از چه زمانی مطرح شده و در جامعه رواج یافته‌اند؟ در این باره، یکی از محققان با روش تحلیل اسناد - متن^{۴۴} رواج و گسترش این روایات در جریان قرائت پژوهی مسلمانان را به اواخر قرن نخست هجری و پس از آن متعلق دانسته است.^{۴۵} بر این اساس، روایات سبعة احرف حرکتی در راستای موجه‌ساختن قرائات مختلف قرآن و در نهایت، انتساب آنها به پیامبر اکرم(ص) بوده است. احتمال دیگری که درباره روایات سبعة احرف وجود دارد این است که این روایات در ابتدا و در زمان پیامبر اکرم(ص) - با چینش متنی و محتوایی خاص خود - دلالتی غیر از قرائات مختلف داشته‌اند که در زمانهای بعد و از اواخر قرن نخست هجری، در قالبهای جدید خود بازسازی شده‌اند و در راستای توجیه قرائات مختلف به‌کار رفته‌اند؛ چنان‌که پس از آن نیز همواره در معنای واژه حرف در این روایات، اختلافات فراوانی وجود داشته است.^{۴۶}

نکته دیگری که و حیانی بودن قرائات مختلف را زیر سؤال می‌برد، استدلال دانشمندان قرائات در طول تاریخ به قرائت پیامبر اکرم(ص) به عنوان یک معیار در انتخاب و ترجیح میان قرائات مشهور است. نمونه‌هایی از این استدلال‌ات که در کتابهای مهم قرائات و علوم مرتبط با آن وارد شده است، عبارتند از:

۴۳. برای مثال، در توجیه اختلافات موجود در نگارش برخی از کلمات در مصاحف امصار، نقلهایی بیان شده است که دلیل اختلافات مزبور را توجه نویسندگان به قرائات مختلف در شهرهای گوناگون اسلامی قلمداد کرده‌اند (رک: الابانته عن معانی القراءات، صص ۴۹-۴۸). این سخنان و امثال آن که سعی در توجیه قرائات مختلف و انتساب آنها به صدر اسلام دارد، نقلهایی است که ریشه آن را باید در سالهای متأخرتر (اواخر قرن نخست هجری به بعد) جست‌وجو کرد.

44. Isnād-cum-matn analysis

45. *The Transmission of the Variant Readings of the Quran*, pp 5-34.

۴۶. در این باره رک: غریب الحدیث، ج ۳، صص ۱۶۲-۱۵۹؛ المرشد

الوجیز، صص ۱۱۶-۸۶.





«الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا...»^{۴۷}.
«ابوجعفر این آیه را «وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا» قرائت کرده است؛ حال آنکه قرائت اهل مدینه و ابوعمر، «ضَعْفًا» است. اختیار ابوحاتم و ابوعبید نیز بر اساس همین قرائت (ضَعْفًا) می‌باشد. ابوعبید دلیل اختیار خود را چنین بیان کرده است که قرائت مزبور به دلیل کثرت قرائت قاریان و نیز به این خاطر که قرائت پیامبر(ص) و پیروان ایشان است، بر سایر قرائات ارجحیت دارد»^{۴۸}.
- «فَرُوحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّتْ نَعِيمٌ»^{۴۹}. «بعقوب، «فروح» را به ضم راء قرائت کرده که قرائت پیامبر اکرم(ص)، ابن عباس، ابوجعفر باقر(ع)، قتاده، حسن، ضحاک و گروهی دیگر است»^{۵۰}.

مطالب بالا نشان می‌دهد که این دانشمندان، قرائت واحدی برای پیامبر اکرم(ص) متصور بودند و قرائات مختلف را نازل شده از سوی خداوند متعال نمی‌پنداشتند؛ بلکه آنها را ناشی از تفاوت در نقل قرائات از سوی راویان می‌دانستند. اگر انتساب تمامی قرائات به پیامبر اکرم(ص) صحیح بود، چه بسا ابن مجاهد (د ۳۲۴ق) به سادگی نمی‌توانست به تحدید قرائات و انتخاب هفت قاری از میان قاریان متعدد اقدام کند. البته روشن است که پیامبر اکرم(ص)، در مسئله آموزش قرآن با افراد مختلفی مواجه بود که همگی نمی‌توانستند قرآن را به همان شکلی که آن حضرت قرائت می‌کرد، قرائت کنند. از این رو، ادای مختلف کلمات قرآن از سوی مسلمانان، امری کاملاً طبیعی بود؛ چنانکه ابوشامه در این باره آورده است: «برخی از بزرگان گفته‌اند که با توجه به آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ»^{۵۱}، خداوند قرآن را به لغت قریش و همسایگان فصیح آنان نازل کرده است؛ اما پس از آن، این اجازه را به دیگر مخاطبان قرآن از میان عرب داده است که

قرآن را به لغات خودشان که با آن مؤانست دارند، قرائت کنند و از این نظر، آنان را نسبت به انتقال از یک لغت به لغتی دیگر، به مشقت نینداخته است؛ زیرا برای یک فرد عربی، کنار گذاشتن زبانی که با آن پرورش یافته، امری گران و دشوار است. از این رو، خداوند از روی لطف و منت، اجازه داد آنان قرآن را بر اساس طبیعت و عادهای زبانی خودشان قرائت کنند و در این باره به سختی و مشقت نیفتند و به این خاطر، از پذیرش آن روی گردان نشوند»^{۵۲}؛ با این حال، این مسئله را نباید با قضیه نزول قرآن به حروف هفت‌گانه اشتباه گرفت. اگر قرآن به گونه‌های متفاوت نازل شده بود، خلیفه سوم با اختلافات در قرائت قرآن برخورد نمی‌کرد و قرائات مختلف را از میان بر نمی‌داشت و صحابه دیگر نیز از جمله امیرالمؤمنین علی(ع) در این باره سکوت نمی‌کردند. علاوه بر این، در این صورت، خبر از اختلافات مسلمانان در قرائت قرآن از سوی حذیفه بن یمان به خلیفه سوم نباید امری عظیم تلقی می‌شد و به توحید مصاحف منجر می‌گشت؛ مگر آنکه گفته شود عثمان در این باره دست به بدعت زده است و بسیاری از صحابه نیز او را در این کار همراهی کرده‌اند و سخنی از جریان اختلاف قرائات به میان نیاورده‌اند. بدون شک، یکی از مهمترین مبانی جمع قرآن در زمان ابوبکر و عثمان این بود که قرائت قرآن تنها به یک شکل نازل شده است. در حقیقت داستانها و روایات موجود از آن زمان همگی نشانگر این است که آنان از اختلاف در قرائت قرآن گریزان بودند و برای این مسئله چاره‌اندیشی می‌کردند؛ نه اینکه اختلاف را به عنوان یک اصل پذیرفته و بر اساس آن عمل کرده باشند. با توجه به این مطالب، نمی‌توان منشأ قرائات مختلف قرآن را وحیانی دانست؛ بلکه ریشه‌های آن را باید در دوره‌های پس از پیامبر اکرم(ص) جست‌وجو کرد.

۴۷. انفال، ۶۶.

۴۸. إعراب القرآن، ج ۲، ص ۱۰۴.

۴۹. واقعه، ۸۹.

۵۰. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۹، ص ۳۴۳.

۵۱. ابراهیم، ۴.

اسلامی

۲) به رسمیت شناختن قرائات مشهور در جامعه روایاتی از ائمه (ع) درباره پیروی از قرائت مردم و لزوم تبعیت از سنت آموزش نقل شده است. اهم این روایات عبارتند از:

«عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ تَنْزِيلِ الْقُرْآنِ قَالَ أَقْرَأُوا كَمَا عَلَّمْتُمْ»^{۵۳}؛ «سفیان بن سمط گوید: از امام صادق (ع) درباره تنزیل قرآن سؤال کردم؛ فرمود: همان گونه که آموزش دیده‌اید، قرائت کنید.»

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ: قَرَأَ رَجُلٌ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ أَنَا أَسْتَمِعُ حُرُوفًا مِنَ الْقُرْآنِ لَيْسَ عَلَيَّ مَا يَقْرَأُهَا النَّاسُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ أَقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ (ع) فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ (ع) قَرَأَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ حَدِّهِ وَ أَخْرَجَ الْمُصْحَفَ الَّذِي كَتَبَهُ عَلَيَّ (ع)»^{۵۴}؛ «سالم بن سلمه گوید: شخصی قرآن را به گونه‌ای مغایر با قرائت مردم بر امام صادق (ع) قرائت کرد. آن حضرت فرمود: از این قرائت دست بردار و طبق قرائت مردم بخوان تا روزی که قائم (ع) به پا خیزد. پس زمانی که قائم (ع) ظهور کند، کتاب خداوند عز و جل را بر حد خودش قرائت کند و مصحف علی (ع) را بیرون آورد.»

«حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي بَكْرُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِيِّ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا (ع) عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ كُلُّ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ آمَنَ بِهَا فَقَدْ عَرَفَ التَّوْحِيدَ قُلْتُ كَيْفَ يَقْرَؤُهَا قَالَ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ وَ زَادَ فِيهِ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي»^{۵۵}؛ «عبدالعزیز بن

مهتدی گوید: از امام رضا (ع) درباره توحید پرسیدم؛ فرمود: هر کس «قل هو الله احد» را بخواند و به آن ایمان آورد، توحید را شناخته است. عرض کردم: سوره را چگونه بخواند؟ فرمود: همان گونه که مردم می‌خوانند و به آن افزود: كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي»

«عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نَسْمَعُ الْآيَاتِ فِي الْقُرْآنِ لَيْسَ هِيَ عِنْدَنَا كَمَا نَسْمَعُهَا وَ لَا نُحْسِنُ أَنْ نَقْرَأَهَا كَمَا بَلَّغْنَا عَنْكُمْ فَهَلْ نَأْتُمُ فَقَالَ لَا أَقْرَأُوا كَمَا تَعَلَّمْتُمْ فَسَيَجِيئُكُمْ مَنْ يُعَلِّمُكُمْ»^{۵۶}؛ «راوی گوید: به ابوالحسن (ع) گفتم: فدایت شوم، ما آیاتی در قرآن می‌شنویم که نزد ما آن گونه که می‌شنویم، نیستند و ما نمی‌توانیم آنها را دقیقاً چنان که از شما بر ما رسیده است بخوانیم؛ آیا گناه می‌کنیم؟ حضرت فرمود: نه، آن گونه که آموختید بخوانید؛ به زودی کسی نزدتان می‌آید که به شما بیاموزد.»

به طور کلی، روایات فوق دربردارنده دو مطلب مهم هستند: ۱. ائمه (ع) پیروانشان را به تبعیت از قرائت مردم دعوت کرده‌اند؛ ۲. ائمه (ع) از آینده‌ای خبر داده‌اند که امام زمان (ع) قرائت قرآن را به شیعیان آموزش خواهد داد.

مطلب اول که از همه روایات فوق برداشت می‌شود، در سیره ائمه (ع) آشکار بوده و مورد اتفاق دانشمندان نیز هست؛ با این تفاوت که در تعیین مصداق قرائت مورد نظر ائمه (ع) (قرائت مردم)، دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است. برخی بر آن شده‌اند که منظور از قرائت مردم در این روایات، قرائت خاصی است که در زمان ائمه (ع) رواج داشته است.^{۵۷} برخی دیگر نیز قرائت مردم را ناظر به قرائتی خاص نمی‌دانند و آن را به قرائات مشهور دیگر در هر عصر و مکانی تسری

۵۳. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۱.

۵۴. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۹۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۳۳.

۵۵. التوحید، ص ۲۸۴.

۵۶. الکافی، ج ۲، ص ۶۱۹.

۵۷. ر.ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۷۲؛ «بررسی روایت «اقرأ كما يقرأ الناس» با نگاهی به فهم شیخ انصاری»، صص ۶۷-۴۹.





می‌دهند^{۵۸} که دیدگاه صحیح‌تر و قدیم‌تری است؛ زیرا در زمان ائمه(ع) (به‌ویژه امام صادق(ع) تا امام رضا(ع) که این روایات از آنان نقل شده است)، قرائت واحدی در مدینه یا کوفه یا در شهرهای اسلامی رایج نبود و مقریان مشهور زیادی از جمله قاریان سبعة در شهرهای گوناگون اسلامی بر مسند اقرء تکیه زده و قرائت قرآن را به مردم آموزش می‌دادند. ثانیاً ائمه(ع) در این روایات، مردم را به قرائت خاصی دعوت نکرده و از قرائت خاصی نیز آنان را نهی نکرده‌اند و تفسیر سخن امام به یک قرائت خاص به ویژه حفص از عاصم هیچ‌گونه توجیهی ندارد.

ائمه(ع) از عصر امام علی(ع)، مردم را به قرآن واحد و قرائت واحد دعوت کرده‌اند؛ حال در این میان هم‌چنان‌که گفته شد، برخی از جریانها از جمله غالیان با توجه به اعتقادات خویش، سعی داشتند از رهگذر قرائت و با ادعای اختلاف قرائت ائمه(ع)، قرآن را تحریف‌شده نشان دهند و به اغراض سوء خود در این باره دست یابند. ائمه(ع) در چنین فضایی شیعیان را به همسودن با بقیه مسلمانان و پیروی از سنت آموزش در مکاتب قرائی مشهور دعوت کرده‌اند. ائمه(ع) با این دستور، فضای جامعه اسلامی را به سمت وحدت سوق داده و هرگونه بهانه‌ای را از بهانه‌جویان سلب کرده‌اند. البته بدیهی است که ائمه(ع) قرائت خاص خود را داشتند؛ اما اختلاف قرائت را که در اصل متن و محتوای قرآن خللی وارد نمی‌ساخت، پذیرفته و همبستگی مسلمانان در این زمینه در اولویت قرار داده‌اند. ارائه قرائتی خاص از سوی ائمه(ع) و تشکیل مکتب قرائتی منحصر به فرد، بدون شک باعث ایجاد دودستگیها و تفرقه‌های فراوانی می‌شد که به صلاح جامعه اسلامی و قرآنی نبود.

اما مطلب دوم مذکور در روایات که در آن امامان(ع) از آینده‌ای خبر می‌دهند که امام زمان(ع)، قرائت قرآن و

۵۸. رک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷؛ البیان فی تفسیر القرآن، صص ۱۶۷-۱۶۶؛ «دلالت و مصداق روایت اقرء كما یقرأ الناس»، صص ۲۴۵-۲۲۱.

فهم آن را به مردم آموزش می‌دهد، نامتناسب با رویکرد ائمه(ع) در ارتباط با همبستگی جامعه اسلامی است و تردید انسان را به این بخش از روایات برمی‌انگیزد؛ چنان‌که برخی از محققان اهل سنت با استناد به این بخش از روایات، اعتقاد به تحریف قرآن را به شیعیان نسبت داده‌اند.^{۵۹} وجود راویان ضعیف و متهم به غلو در این روایات مؤید آن است که هرچند غلات نتوانستند به اغراض ناشایست خود در تمایز بین قرائت ائمه(ع) و دیگران دست یابند؛ اما با دست‌بردن در روایات مزبور، سعی کردند اندیشه وجود تفاوت در قرائت ائمه(ع) و دیگران را بازپروری کنند. از میان چهار روایت فوق، تنها روایت دوم و چهارم، مطلب مذکور را بیان می‌کنند که از لحاظ سندی، ضعیف^{۶۰} و از لحاظ متنی نیز غیر قابل توجیه هستند.

در روایت دوم که از سالم بن سلمه نقل شده، شخصی کلماتی از قرآن را قرائت کرده و امام صادق(ع) او را از آن قرائت نهی کرده و فرموده است: «إقرأ كما یقرأ الناس حتی یقوم القائم(ع)»؛ «مانند مردم بخوانید تا اینکه قائم(ع) ظهور کند». در اینجا چند سوال مطرح است: ۱. آن فرد که امام(ع) او را نهی کرده به چه قرائتی قرائت کرده است؟ ۲. منظور از قرائت ناس کدام است؟ ۳. صدر و ذیل این عبارت چه ارتباطی با همدیگر دارند؟

در پاسخ به سؤال نخست برخی به این نتیجه رسیده‌اند که آن فرد، قرائت حق و قرائت ائمه(ع) را می‌خوانده که از سوی امام(ع) نهی و متذکر شده است که آن قرائت تا زمان ظهور امام زمان(ع)، ممنوع است.^{۶۱} این برداشت، با توجه به عبارت «حتی یقوم القائم» انجام گرفته است؛ چون اگر آن قرائت، غیر از قرائت حق

۵۹. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۵.

۶۰. در این باره رک: مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱۲، ص ۵۰۶؛ آراء حول القرآن، صص ۷۲-۷۰؛ «بازشناسی جایگاه رجالی آخرین راوی در سند روایت «إقرأ كما یقرأ الناس»»، صص ۷۴-۵۳؛ اختلاف قرائت قرآنی و جریان تاریخی-فرهنگی اهل بیت(ع) محوری، صص ۱۵۵-۱۴۹.

۶۱. الحاشیة علی مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۲۱.

باشد، ذکر این عبارت از سوی معصوم (ع) بی معناست. اما مطلب اینجاست که چرا ائمه (ع)، قرائتی را رواج داده و سپس مردم را از آن نهی کرده‌اند؟ چرا امامان (ع) به جای فراخواندن مسلمانان به قرائت صحیح، آنها را از قرائت صحیح بازداشته‌اند؟ آیا ائمه (ع) خود به قرائتی می‌خواندند و شیعیان‌شان را به قرائتی دیگر فرامی‌خواندند؟ بدیهی است که این معنا نمی‌تواند قابل پذیرش باشد.^{۶۲}

برخی دیگر نیز بیان کرده‌اند که آن فرد، قرائت شاذ و ناصحیحی را نزد امام (ع) خوانده که موجبات نهی امام را فراهم کرده است. چون به هیچ روی، پذیرفتنی نیست که امام (ع) فردی را از کار صحیحی که خود انجام می‌دهد، بازدارد. این دیدگاه صحیح است و در عین حال، با عبارت «حتی يقوم القائم...» همخوانی ندارد؛ همان عبارتی که در حدیث امام رضا (ع) (روایت سوم) موجود نیست: «عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِيِّ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَاعَ (ع) عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ كُلُّ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ آمَنَ بِهَا فَقَدْ عَرَفَ التَّوْحِيدَ قُلْتُ كَيْفَ يَقْرَؤُهَا قَالَ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ وَ زَادَ فِيهِ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي».

با توجه به مطالبی نیز که در معنای قرائت مردم و دعوت شیعیان به همسوس شدن با جریان کلی مسلمانان از سوی ائمه (ع) بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که غالیان، اندیشه‌های خود را ضمن این احادیث نیز گسترش داده‌اند.

اشکال مذکور، بر روایت چهارم نیز وارد است که امام ابوالحسن (ع)^{۶۳} بیان کرده است: «أَقْرَأُوا كَمَا تَعَلَّمْتُمْ فَسَيَجِيئُكُمْ مَنْ يُعَلِّمُكُمْ». عبارت «فَسَيَجِيئُكُمْ مَنْ»

۶۲. شایان ذکر است که برخی از علمای شیعه قائل به این شده‌اند که آنچه ائمه (ع) تا زمان قیام قائم (عج) از آن نهی کرده‌اند، زیاداتی است که یاران ایشان از آنان فراگرفته و قرائت می‌کردند (کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۳۶۰)؛ اما اشکالی که ذکر شد، بر این دیدگاه نیز وارد است.

۶۳. با توجه به اینکه ابوالحسن در سلسله سند این روایت به صورت مطلق ذکر شده و راوی مستقیم امام (ع) نیز مشخص نیست، نمی‌توان بساطت گفت که منظور از آن کدام یک از امامان سه‌گانه (امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) و امام هادی (ع)) است.

يُعَلِّمُكُمْ» که در روایت اول از امام صادق (ع) موجود نیست («عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ تَنْزِيلِ الْقُرْآنِ قَالَ أَقْرَأُوا كَمَا عَلَّمْتُمْ»، مخالف با رویکرد اتخاذ شده از سوی امام صادق (ع) و موافق با دیدگاه‌های غالیان است که پذیرفتنی نیست. روایات دیگری نیز از این دست وارد شده که سعی در ایجاد نوعی مرزبندی میان قرائت ائمه (ع) با سایرین دارند که سند و متن آنها را نیز نمی‌توان پذیرفت. برخی از این روایات عبارتند از:

– «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَرْقَدٍ وَ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَا كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ مَعَنَا رِبِيعَةُ الرَّأْيِ فَذَكَرْنَا فَضْلَ الْقُرْآنِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنْ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ لَا يَقْرَأُ عَلَيَّ قِرَاءَةً فَهُوَ ضَالٌّ فَقَالَ رِبِيعَةُ ضَالٌّ فَقَالَ نَعَمْ ضَالٌّ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَمَا نَحْنُ فَنَقْرَأُ عَلَيَّ قِرَاءَةَ أَبِي؟»^{۶۴}؛ «عبدالله بن فرقد و معلى بن خنيس گویند: نزد امام صادق (ع) بودیم و ربیعه الرأی نیز با ما بود.

از فضیلت قرآن سخن گفتیم و امام صادق (ع) فرمود: اگر ابن مسعود طبق قرائت ما نخواند گمراه است. ربیعه گفت: گمراه است؟ امام (ع) فرمود: بله، گمراه است.

سپس افزود: اما ما طبق قرائت ابی، قرائت می‌کنیم.» – «عن داود بن فرقد عن ابن خنيس عن أبي عبد الله (ع) قال: لو قد قرئ القرآن كما أنزل لألفيتنا فيه مسمين»^{۶۵}؛ «امام صادق (ع): اگر قرآن به همان صورتی که نازل شده بود قرائت می‌شد، اسامی ما را در آن می‌یافتید.»

– «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: دَفَعَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ (ع) مُصْحَفًا وَ قَالَ لَا تَنْظُرْ فِيهِ فَفَتَحْتُهُ وَ قَرَأْتُ فِيهِ لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَجَدْتُ فِيهَا اسْمَ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ فُرَيْشٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، قَالَ فَبَعَثْتُ إِلَيَّ ابْعَثْ إِلَيَّ بِالْمُصْحَفِ»^{۶۶}؛ «محمد بن ابی‌نصر گوید: حضرت رضا (ع) مصحفی به من داد و فرمود: در آن نگاه نکن. پس من آن را

۶۴. الکافی، ج ۱، ص ۶۳۴.

۶۵. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳.

۶۶. الکافی، ج ۱، ص ۶۳۱.





باز کردم و سوره «لم یکن الذین کفروا» را در آن خواندم و اسامی هفتاد نفر از اهل قریش را به نامهای خودشان و پدرانشان در آنجا یافتیم. سپس حضرت نزد من فرستاد که مصحف را به من بازگردان.»

سیر اجمالی قرائات پس از زمان ائمه(ع)

چنانکه گذشت، کوششهای امامان شیعه به ویژه صادقین(ع) در مسئله قرائت قرآن کریم باعث ایجاد همبستگی کامل میان مسلمانان در این باره شد. پیروان ائمه(ع) دوشادوش عالمان اهل سنت به تعلیم و ترویج قرائات معتبر و مستند پرداختند؛ به گونه‌ای که چند تن از آنان بعدها در زمره قاریان هفت‌گانه مشهور جای گرفتند.^{۶۷} در آن زمان، قاریانی در شهرهای مختلف اسلامی ظهور کردند که تمام وقت خود را صرف آموزش و ترویج قرائت کردند.^{۶۸} ابوجعفر یزید بن قعقاع (د ۱۳۰ق) و نافع بن عبدالرحمن بن ابی نعیم (د ۱۶۹ق) از مدینه، عبدالله بن کثیر (د ۱۲۰ق) و ابن محیصن (د ۱۲۳ق) از مکه، عاصم بن ابی‌النجد (د ۱۲۹ق)، اعمش (د ۱۴۸ق)، حمزه (د ۱۵۶ق) و کسائی (د ۱۸۹ق) از کوفه، عیسی بن عمر (د ۱۴۹ق)، ابوعمر بن علاء (د ۱۵۴ق) و یعقوب حضرمی (د ۲۰۵ق) از بصره، و عبدالله بن عامر (د ۱۱۸ق) و عطیة بن قیس (د ۱۲۱ق) از شام، نمونه‌هایی از مشهورترین این قاریان بودند.^{۶۹} این افراد به عنوان پیشوایان قرائات شناخته شدند و مردم به پیروی از قرائات آنان روی آوردند.^{۷۰} قرائت این قاریان در قرون دوم و سوم نیز مبنای عالمان قرائات بود؛ چنان‌که افرادی مانند فراء (د

۲۰۷ق)، طبری (د ۳۱۰ق) و زجاج (د ۳۱۱ق)، وجوه قرائی آنان را به عنوان ائمه قرائات ذکر می‌کردند و با معیارهای خاص خود، از میان قرائات مذکور اختیار می‌کردند.^{۷۱}

در اوایل قرن چهارم هجری، ابن‌مجاهد (د ۳۲۴ق)، تصمیم به تحدید قرائات گرفت و از میان ائمه قرائات، هفت تن از برجسته‌ترین و مقبول‌ترین قاریان در شهرهای مختلف اسلامی را گزینش و معرفی کرد.^{۷۲} این قاریان بر اساس پنج شهر مهم اسلامی عبارتند از: نافع بن عبدالرحمن بن ابی‌نعیم (د ۱۶۹ق) از مدینه؛ عبدالله بن کثیر (د ۱۲۰ق) از مکه؛ عاصم بن ابی‌النجد (د ۱۲۷ق)، حمزة بن حبيب زیات (د ۱۵۶ق) و علی بن حمزه کسایی (د ۱۸۹ق) از کوفه؛ ابوعمر بن علاء (د ۱۵۴ق) از بصره؛ عبدالله بن عامر (د ۱۱۸ق) از شام (همان). این هفت قاری از آن پس، به قراء سبعة (قاریان هفت‌گانه) و قرائات آنان به قرائات سبع (قرائات هفت‌گانه) مشهور شدند.^{۷۳} بر این اساس، در قرنهای پس از ائمه(ع) نیز وحدت قرائی بین جامعه مسلمانان حفظ شد و عالمان و مفسران شیعی از جمله طوسی و طبرسی به تبعیت از اهل بیت(ع)، در کنار مفسران اهل سنت مانند زمخشری و ابوحیان اندلسی، به نقل روایات مشهور در کتابهای تفسیر و علوم قرآنی

۷۱. برای نمونه ر.ک: جامع البیان عن تأویل آیات القرآن، ج ۱۷، ص ۱۱۳ و ج ۱۸، ص ۴۰۲؛ معانی القرآن و إعرابه، ج ۱، صص ۱۱۲-۱۱۱ (۳۹۸).

۷۲. در این باره ر.ک: السبعة فی القراءات، سراسر اثر.

۷۳. ر.ک: التیسیر فی القراءات السبع، صص ۲۵-۱۵. شایان ذکر است که در کنار قرائات هفت‌گانه مذکور، قرائات دیگری نیز از جمله قرائت ابوجعفر یزید بن قعقاع (د ۱۳۰ق)، یعقوب بن اسحاق (د ۲۰۵ق) و خلف بن هشام بزاز (د ۲۲۹ق) از شهرت خوبی برخوردار بودند؛ اما در زمره قرائات انتخابی ابن‌مجاهد قرار نگرفتند. پس از تألیف کتاب السبعة فی القراءات از سوسوی ابن‌مجاهد، قراءات هفت‌گانه به تدریج در جامعه اسلامی مورد قبول افتاد و اساس قرائت قرآن را در بلاد اسلامی تشکیل داد (ر.ک: القراءات القرآنیة تاریخ و تعریف، صص ۵۱-۲۵). پس از گذشت چند قرن، ابن‌جزری (د ۸۳۳ق) کتاب‌النشر فی القراءات العشر را تألیف کرد و به واسطه آن، قرائات ده‌گانه را که بر اثر همین قرائات هفت‌گانه پس از تألیف کتاب ابن‌مجاهد کم‌رنگ شده بودند، دوباره مطرح کرد.

۶۷. از میان قاریان هفت‌گانه، عاصم بن ابی‌النجد، حمزة بن حبيب کوفی (از اصحاب امام صادق(ع))، علی بن حمزه کسایی و ابوعمر بن علاء بصری را در زمره شیعیان دانسته‌اند (ر.ک: تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، صص ۳۴۷-۳۴۶).

۶۸. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۸.

۶۹. ر.ک: السبعة فی القراءات، صص ۸۷-۵۳؛ النشر فی القراءات العشر، ج ۱، صص ۹-۸.

۷۰. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، صص ۹-۸؛ القراءات القرآنیة تاریخ و تعریف، صص ۳۹-۳۸.

اهتمام ورزیده و قرائات مشهور را معتبر دانستند.^{۷۴}

نتیجه‌گیری

۱. امامان شیعه (ع)، پیشگامان وحدت مسلمانان در مسئله قرائت قرآن بودند. در عصر صادقین (ع)، سه جریان مختلف در حوزه قرائات شکل گرفته بود: ۱- جریان غالب قرائی؛ ۲- جریان شاذ قرائی؛ ۳- جریان محرف قرائی. صادقین (ع) در مواجهه با این گروهها دو رویکرد اصلی را در جهت حفظ وحدت و همبستگی مسلمانان در مسئله قرائت قرآن اتخاذ کردند: ۱- دفاع و صیانت از اصالت نزول و قرائت واحد قرآن؛ ۲- به رسمیت شناختن قرائات مشهور. ایشان با پذیرش جریان رایج قرائی در جهان اسلام، پیروان خود را به همسوس شدن با کلیت جامعه اسلامی دعوت کرده و سعی کردند هرگونه مرزبندی بین گروههای مختلف اسلامی در قرائت قرآن را از میان بردارند. از سوی دیگر صادقین (ع)، مردم را از پیوستن به جریان شاذ قرائی برحذر داشتند و با جریان دیگری که به پیشگامی غلات شکل گرفته

و عامدانه در صدد ترویج اندیشه تحریف و مسائل اختلافی در جامعه بودند، به شدت برخورد کردند.

۲. صادقین (ع) در جهت صیانت از اصالت نزول و قرائت واحد قرآن، دیدگاه نزول قرآن به هفت حرف را باطل دانسته و نزول قرآن را به صورت واحد معرفی کردند. آنان با قاطعیت، چندگانه بودن نزول قرآن با تمسک به حدیث سبعة احرف را مردود اعلام کردند؛ چه اینکه در آن دوره، برخی از مسلمانان سعی داشتند روایات سبعة احرف را در جهت توجیه قرائات مختلف به کار گیرند. این حدیث هم‌چنان مورد توجه غالیان شیعه قرار گرفته بود و آنان در صدد آن بودند که از این طرق، اعتقادات غلوآمیز خود را درباره قرآن و تحریف آن موجه جلوه دهند. بر اساس آموزه‌های ائمه (ع)، در دوره‌های بعد از آنان نیز وحدت قرائی بین جامعه اسلامی حفظ شد و عالمان و مفسران شیعی به تبعیت از اهل بیت (ع)، در کنار مفسران اهل سنت، به نقل روایات مشهور در کتابهای تفسیر و علوم قرآنی اهتمام ورزیده و قرائات مشهور را معتبر دانستند.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- آراء حول القرآن، علی علامه فانی اصفهانی، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۱ق.
- الابانة عن معانی القراءات، مکی بن ابی طالب، قاهره، دار نهضة، ۱۹۷۵م.
- الإیتقان فی علوم القرآن، عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۲۱ق.
- اختلاف قرائات قرآنی و جریان تاریخی - فرهنگی اهل بیت (ع) محوری، محمد عترت دوست، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۷ش.
- اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میرداماد
- الأسترآبادی)، محمد بن عمر کشی، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۳۶۳ش.
- اختیار معرفة الرجال، محمد بن عمر کشی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۴۰۹ق.
- إعراب القرآن، احمد بن محمد نحاس، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- «ارزیابی قرائات سبع نزد ابن مجاهد»، کریم پارچه‌باف دولتی، مجله مطالعات قرائت قرآن، شماره ۷، ۱۳۹۵ش.
- الأمالی، محمد بن حسن طوسی، قم، دارالتقافة، ۱۴۱۴ق.

۷۴. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷؛ مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۲۵.





- «بازشناسی جایگاه رجالی آخرین راوی در سند روایت «اقرأ كما يقرأ الناس»»، زهرا قاسم‌نژاد و اسماعیل زارعی، مجله مطالعات فهم حدیث، شماره ۱۲، ۱۳۹۹ش.
- بحار الأنوار، محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، بیروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- «بررسی روایت «اقرأ كما يقرأ الناس» با نگاهی به فهم شیخ انصاری»، محمدعلی مهدوی راد و دیگران، مجله آموزه‌های قرآنی، شماره ۱۷، ۱۳۹۲ش.
- البرهان فی علوم القرآن، محمد بن عبدالله زركشي، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۰ق.
- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد(ع)، محمد بن حسن صفار، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خویی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۳ق.
- تاریخ قرآن، محمود رامیار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ش.
- «تأثیر خط در پیدایش قرائات»، حمیدرضا مستفید، مجله تحقیقات اسلامی، شماره ۱، ۱۳۸۱ش.
- تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، بی‌جا، ۱۳۷۰ق.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت، دارإحياء التراث العربی، بی‌تا.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ش.
- التمهید فی علوم القرآن، محمدهادی معرفت، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
- التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق.
- التیسیر فی القراءات السبع، عثمان بن سعید دانی، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۶ق.
- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- جامع البیان فی القراءات السبع، عثمان بن سعید دانی، الشارقة، جامعة الشارقة، ۱۴۲۸ق.
- «جریان‌شناسی غلو و غالیان در رجال نجاشی»، محمدتقی دیاری بیدگلی، مجله مقالات و بررسیها، شماره ۷۷، ۱۳۸۴ش.
- جمال القراء و کمال الإقراء، علی بن محمد سخاوی، دمشق، دارالمأمون، ۱۴۱۸ق.
- الحاشیة علی مدارک الاحکام، محمدباقر وحید بهبهانی، مشهد، مؤسسه آل‌البيت(ع)، ۱۴۱۹ق.
- «دلالت و مصداق روایت اقرأ كما يقرأ الناس»، الهه شاه‌پسند، مجله پژوهشهای قرآن و حدیث، شماره ۲، ۱۳۹۳ش.
- رجال ابن الغضائری، احمد بن حسین غضائری (ابن غضائری)، قم، دارالحدیث، ۱۳۶۴ش.
- رجال ابن داود، حسن بن علی ابن داود حلّی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- رجال العلامة الحلّی (خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال)، حسن بن یوسف حلّی، نجف، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۸ق.
- رسم المصحف دراسة لغوية تاريخية، غانم قدوری الحمد، عمان، دار عمار، ۱۴۲۵ق.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محمود بن عبدالله آلوسی، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
- السبعة فی القراءات، ابن مجاهد، قاهره، دارالمعارف، بی‌تا.
- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- غریب الحدیث، قاسم بن سلام، حیدرآباد دکن، مطبعة مجلس دائرةالمعارف العثمانیة، ۱۳۸۴ق.
- غیث النفع فی القراءات السبع، علی نوری صفاقسی،

بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق.

- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، قم، مؤسسه النشر الفقهیة، ۱۴۲۲ق.

- القراءات القرآنیة تاریخ و تعریف، عبدالهادی فضلی، بیروت، مرکز الغدیر، ۱۴۳۰ق.

- القرآن الکریم و روایات المدرستین، مرتضی عسکری، تهران، المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۱۶ق.

- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.

- کتاب الصلاة، مرتضی بن محمد امین انصاری، قم، المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئوية الثانية لمیلاد الشیخ الأعظم الأنصاری الأمانة العامة، ۱۴۱۵ق.

- کتاب المصاحف، ابوبکر بن ابی داود سجستانی، قاهره، الفاروق الحدیثة، ۱۴۲۳ق.

- مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، مجید معارف، تهران، نبأ، ۱۳۸۳ش.

- مجمع البیان لعلوم القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

- مختصر التبیین لهجاء التنزیل، سلیمان بن نجاح، مدینه، مجمع الملک فهد، ۱۴۲۳ق.

- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمدباقر بن محمد تقی مجلسی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.

- المرشد الوجیز، عبدالرحمن بن اسمعیل، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۵ق.

- مسند أبی یعلی، ابویعلی موصلی، دمشق، دارالمأمون، بی تا.

- مسند الإمام أحمد بن حنبل، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار صادر، بی تا.

- معانی القرآن و إعرابه، ابراهیم بن سری زجاج، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۸ق.

- معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، سید ابوالقاسم خوئی، بی جا، بی تا، ۱۴۱۳ق.

- مقدمات فی علم القراءات، محمد احمد مفلح القضاة

و دیگران، عمان، دار عمار، ۱۴۲۲ق.

- ملاکهای ترجیح قرائت و توسعه آن، امیر ذوقی، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۶ش.

- مناهل العرفان، محمد عبدالعظیم زرقانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

- نخستین اندیشه های حدیثی شیعه، سید محمد هادی گرامی، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۶ش.

- نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، سید رضا مؤدب، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ش.

- النشر فی القراءات العشر، ابن جزری، بی جا، دارالفکر، بی تا.

- «نقد و بررسی جریان توحید المصاحف در زمان خلافت عثمان»، مرتضی قاسمی حامد، مجله فروغ وحدت، شماره ۱۶، ۱۳۸۸ش.

- «نقش غلات در تخریب چهره شیعه»، زهرا رضازاده عسگری، مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۱، ۱۳۸۹ش.

- الوسیلة الی کشف العقیلة، علی بن محمد سخاوی، طنطا، دارالصحابه، ۱۴۲۷ق.

- "Recitation and aesthetic reception.", William A. Graham and Navid Kermani, In The Cambridge Companion to the Qur'an, by Jane Dammen McAuliffe. London: Cambridge University Press. 2007.

- *The Transmission of the Variant Readings of the Quran*, Shady Hekmat Nasser, Leiden, Brill. 2013.

- "Structural, linguistic and literary features", Angelika Neuwirth, In The Cambridge Companion to the Qur'an, by Jane Dammen McAuliffe. London, Cambridge University Press, 2007.

